۲۸/۹/۱۳۹۴

کلام در این بود که آیا بقاء بر تقلید میِّت جایز است یا خیر؟

تا این جا دو دلیل را بررسی کردیم یکی ادلّه لفظیّه و یکی هم استصحاب بود که بیان شد.

**دلیل سوم:** استناد به سیره متشرعه است.

مرحوم شیخ انصاری[[1]](#footnote-1) می­فرماید بنای سیره متشرعه بر بقاء تقلید از مجتهد میِّت است و این سیره غیر قابل انکار است چون در زمان ائمه علیهم السلام تا زمان ما روش و سیره مردم بر بقاء تقلید میِّت بوده است .

به نظر ما این دلیل اشکالهای دارد.

**اولاً:** تقلید یعنی اخذ به آراء فقیه. اما سیره اصحاب ائمه علیهم السلام بر اخذ به احکامی بوده که به توسط راوی ها نقل می­شده است و مردم در اخذ به این احکام از نقل راوی ها فرقی بین حیات یا مرگ راوی نمی­گذاشته اند اما در تقلید اخذ به نظرهای فقیه است لذا اینکه تقلید را تحت سیره متشرعه می­برید به نظر ما درست نیست چون سیره عمل به احکامی است که راوی از امام نقل می­کند اما تقلید عمل به فتوای مجتهد است لذا این دو موضوعهای جدای از هم هستند.

**ثانیاً:** مردم در زمان ائمه سه دسته بوده اند.

**الف راوی ها:** افرادی که مستقیما از امام نقل می­کرده اند.

**ب محدثین:** کسانی که روایات را برای دیگران نقل می­کرده اند و لو اینکه با واسطه شنیده باشند.

**ج عوام جامعه:** که نه راوی نه محدث بوده اند . بلکه عمل به نظر های راوی ها می­کرده اند .

حال سوال این است که آیا این دسته سوم بعد موت راوی به نظر های او عمل می­کردند و امام هم این مطلب را می­دانست و چیزی نمی­گفت؟ که اثبات این حرف خیلی مشکل است .

آنچه در بحث تقلید ما را کمک می­کند اثبات قسم سوم است که اگر آن را ثابت کردید می­توانیم قائل به جواز تقلید از میِّت باشیم.

**ثالثاً:** تقلید آن زمان با این زمان فرق دارد . تقلید آن زمان از کسی بود که او یا باواسطه یا بی واسطه فتوای خود را از امام گرفته بود اما در این زمان تقلید از مجتهدی است که فتاوای او بر اساس ظنون است و از امام نشنیده است و فتوای او بر اساس یک سلسله قواعد اجتهادی است. در نتیجه سیره راوی ها برای زمان حاضر قابل اجراء نیست چون وضوح سیره رأی و فتوا های است که راوی از امام شنیده است نه فتوای که بر اساس ظنون اجتهادی باشد .

**دلیل چهارم :** چهارمین دلیلی که برای اثبات تقلید از میِّت آورده شده است از مرحوم خوئی در کتاب التنقیه است.

ایشان دلیل چهارم را سیره عقلای می­داند به این صورت که در رجوع جاهل به عالم فرقی بین زنده و مرده وجود ندارد و این سیره عقلاء رد هم نشده فقط رجوع جاهل به عالم در تقلید ابتدای رد شده اما در بقاء تقلید از میِّت این سیره رد نشده است .

مثلاً عقلاء به مریضی که از پزشک نسخه گرفته اما به آن عمل نمی­کند تا آن پرشک از دنیا برود و بعد مرگ آن پزشک به آن نسخه عمل کند او را تحسین می­کنند. پس سیره عقلاء به بقاء عمل به میت است در صورتی که قبلا مقلِّد او بوده است.

**اشکال استاد:**

به نظر ما این سیره مشکل دارد . چون تعبد به سیره معنی ندارد (تعبد به آیات وروایات توصیه شده اما تعبد به سیره عقلاء توصیه نشده است) مگردر جای که آن سیره عقلای امضاء شده باشد که در این موارد سیره مانند حدیث است که بایدبه آن متعبد بود مانند سیره عقلاء در باب استصحاب که فرمود لا تنقض الیقین بالشک.

و لکن در این جا این سیره شما امضاء ندارد . چون در ذیل آیه **فسألوا اهل الذکر** گفته شد که مراد از سوال رجوع جاهل به عالم است و این آیه نسبت به زنده بودن یا مرده بودن عالم لسان ندارد اگر این آیه مطلق بود هم حی هم میت را شامل می­شد و سیره امضاء می­شد حال که امضاء نشده است ما ملزم نیستیم به آن پای بند باشیم لذا صرف سیره بودن برای اثبات ادعای شما کافی نیست.

و **روایت فللعوام أن یُقلِّدُه** نیز مطلق نیست که به کمک آن بتوانید این ادعای خود را ثابت کنید لذا این سیره امضاء ندارد علاوه بر آنکه در بحث قبل روشن شد که بین اجتهاد زمان حدیث ( زمان ائمه) و اجتهاد زمان غیبت امام عصر از لحاظ ماهوی فرق است لذا آن سیره از باب عدم رد حجت است ولکن این سیره نیاز به امضاء دارد( و عدم رد در این قسم دلیل بر امضاء نیست) چون ممکن است رد سیره آمده باشد اما بر ما مخفی شده باشد.

1. ۱-مطارح الانظارجلد ۲ صفحه ۶۲۹ [↑](#footnote-ref-1)